



کشف جدید

بالاخره روزنامه دیواری پارسا و گروهش برنده شد. آن را روی دیوار نصب کردند. هر زنگ تفریح، پارسا از کنارش رد می‌شد و یاد زمان درست کردنش می‌افتاد. او، امیرعلی و آرمان را که از دانش آموزان توانمند کلاس بودند، به عنوان هم گروهی انتخاب کرده بود. دوستش سینا هم می‌خواست در گروهش باشد، ولی او قبول نکرد. فکر می‌کرد سینا نمی‌تواند به برنده شدنشان کمکی کند.

پارسا در روزهایی که مشغول آماده کردن روزنامه دیواری بود، سعی می‌کرد مطالبی را بنویسد که برنده شوند. او از پدرش خیلی کمک گرفت.

دیروز در کلاس چشمش به روزنامه دیواری گروه سینا افتاد. آن را لوله کرده و به دیوار کنار صندلی سینا تکیه داده بودند. زنگ تفریح، پارسا از سینا خواست درباره‌ی روزنامه دیواری‌شان توضیح بدهد. سینا با شور و شوق بسیار، کارهایی را که به همراه دوستانش برای آماده کردن روزنامه دیواری انجام داده بود، توضیح داد. فکرهايشان ساده بود، اما هر کدام را که تعریف می‌کرد، چشمانش از علاقه برق می‌زد، انگار کشف جدیدی کرده است! از همه جالب‌تر اینکه او و گروهش یک قسمت را هم برای نوشتن پیشنهادهای خوانندگان گذاشته بودند. پارسا زنگ تفریح بعدی هم مشغول خواندن روزنامه دیواری سینا و فکر کردن در مورد آن بود. انگار فکر خاصی به ذهنش رسیده بود!

به نظر شما فکر پارسا چه بود؟ به نظر من، پارسا روزنامه دیواری بعدی را با شور و شوق دیگری درست می‌کند. شوق داشتن فکرهاي قشنگ و هم‌فکری با دوستان، تلاش کردن‌های پر از نشاط، شوق یاد گرفتن و یاد دادن، با من موافقید؟

- نویسه نجفی قدسی
- تصویرگر: نگین حسین زاده